



Jurisprudential Considerations of Stock Endowment and Its Implementation in the Capital Market

Mohammad-Amin Mosaddeq ¹ ; Sayyed Mahdi Zoqi ² ;
Seyyed Hadi Zoqi ³ ; Mohammad Belqisi Naseri ⁴ ; Yousef Salami ⁵

1. Fourth-Level Student at Qom Seminary; Qom-Iran. (Corresponding Author). ostadamin89@gmail.com
<https://orcid.org/0009-0003-6536-3216>

2. Three-Level Student at Qom Seminary; Qom-Iran. seysdmzoghi@gmail.com

3. Three-Level Student at Qom Seminary; Qom-Iran. seysd.h.zoghi@gmail.com

4. Three-Level Student at Qom Seminary; Qom-Iran. mohamad.1378.bn@gmail.com

5. Two-Level Student at Qom Seminary; Qom-Iran. ysf.slh@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article Type:

Research Article

Article History:

Received 12 May 2024

Received in revised

form 09 September

2024

Accepted 17 February

2025

Keywords:

Stock Endowment,

Capital Market,

Endowed Stocks,

Secondary Capital,

Credit Property

The expansion of human societies and economic advancements has led to new financial instruments and assets, including stocks and cryptocurrencies. These developments present new opportunities for endowment (*waqf*) practices, particularly through the endowment of company stocks. However, Islamic jurisprudence requires specific conditions for valid endowments, including that the endowed property must be tangible (*'ayn*), capable of preservation while allowing benefit, and prohibited from sale. This necessitates a jurisprudential examination of stock endowment and its implementation in capital markets.

Regarding the nature of stock, analysis reveals it to be a credit property representing a share of a company's secondary capital. By redefining *waqf* as "the confinement of property while permitting the utilization of its benefits," and through either challenging the evidence for the tangible property requirement

Cite this article:

Mosaddeq. M & Others (2025). "Jurisprudential Considerations of Stock Endowment and Its Implementation in the Capital Market". *Journal of Islamic Law and Jurisprudence*; 38(1); 125-157.



© The Author(s).

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch. DOI: <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.68929.2805>

or expanding the interpretation of *'ayn* to include credit properties, religious (*shar'ī*) endowment of stocks becomes theoretically acceptable.

An alternative approach is “customary (*'urfī*) endowment,” which adopts the term *waqf* but operates outside strict jurisprudential rulings. A key challenge is reconciling the prohibition against selling endowed property with the primary benefit of stocks – profit through trading. Potential solutions include specific conditions set by the endower (*wāqif*) at the time of endowment or exceptions when maintaining the stock becomes unprofitable.

ملاحظات فقهی وقف سهام و اجرای آن در بازار سرمایه^۱

محمد امین مصدق^۱ ؛ سید مهدی ذوقی^۲؛ سید هادی ذوقی^۳؛ محمد بلقیسی ناصری^۴؛

یوسف صلاحی^۵

۱. دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم. قم، ایران (نویسنده مسئول). ostadamin89@gmail.com

۲. دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم. قم، ایران. seysdmzoghi@gmail.com

۳. دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم. قم، ایران. seysd.h.zoghi@gmail.com

۴. دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم. قم، ایران. mohamad.1378.bn@gmail.com

۵. دانش آموخته سطح دو حوزه علمیه قم. قم، ایران. ysf.slh@gmail.com

ملاحظات فقهی وقف
سهام و اجرای آن در
بازار سرمایه



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹

۱۲۷

چکیده

امروزه با توجه به گسترش جوامع بشری و پیشرفت‌های اقتصادی که به پیدایش بازارها، ابزارهای مالی جدید و دارایی‌های نوظهوری همچون پول، سهام و رمزارزها انجامیده است و نیز با توجه به مشکلاتی که در اوقاف رایج گذشته مانند وقف املاک، اراضی و بناها وجود دارد، ظرفیت‌های نوینی برای تحقق وقف نمایان شده است. یکی از این ظرفیت‌ها، وقف سهام شرکت‌های سهامی است؛ اما با توجه به اینکه در فقه اسلامی برای تحقق وقف

۱. مصدق، محمد امین و دیگران (۱۴۰۴). «ملاحظات فقهی وقف سهام و اجرای آن در بازار سرمایه». جستارهای فقهی و اصولی، سال ۱۱: شماره ۳۸ (۱)، صص: ۱۲۵-۱۵۷.



<https://doi.org/10.22034/jrj.2025.68929.2805>

ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی. © نویسندگان

شرعی، شرایط و احکام خاصی همچون عین بودن موقوف، قابلیت بقا با امکان انتفاع از آن و عدم جواز خرید و فروش مال موقوفه بیان شده است، لازم است وقف سهام از حیث فقهی امکان‌سنجی شود و ملاحظات شرعی اجرای آن در بازار سرمایه مورد بررسی قرار گیرد. درباره ماهیت سهم، احتمالات مختلفی مطرح شده است که با بررسی آن‌ها می‌توان نتیجه گرفت که سهم، مالی اعتباری است که نمایانگر «بخشی معین از سرمایه اعتباری ثانوی شرکت» است.

از سوی دیگر، با بازتعریف وقف به عنوان «تحبیس مایقی و تجویز الانتفاع» و نیز با بازنگری در شرایطی مانند عین بودن مال موقوف - خواه با مناقشه در ادله آن، یا با ارائه تفسیری موسّع از مفهوم «عین» به گونه‌ای که شامل اموال اعتباری نیز گردد - می‌توان وقف شرعی سهام را قابل پذیرش دانست. البته، راه حل دیگری نیز برای وقف سهام وجود دارد که می‌توان از آن با عنوان «وقف عرفی» یاد کرد؛ وقف عرفی گرچه از عنوان «وقف» برخوردار است؛ اما احکام خاص وقف شرعی بر آن مترتب نیست.

از مهم‌ترین انتقادات حاصل از سهام، کسب سود از طریق خرید و فروش آن‌هاست؛ اما این امر درباره سهام موقوفه با مشکل منع خرید و فروش مال موقوف روبه‌روست. با این حال، این اشکال را می‌توان با راهکارهایی نظیر گنجاندن شرط در هنگام وقف توسط واقف، زوال قابلیت انتفاع یا انفع بودن فروش مال موقوفه، مرتفع ساخت.

کلیدواژه‌ها: وقف سهام، بازار سرمایه، سهام موقوفه، سرمایه ثانوی، مال اعتباری.

مقدمه

وقف، یکی از موضوعاتی است که فقها در آثار فقهی خود، به صورت تفصیلی درباره حقیقت آن، شرایط واقف، مال موقوفه و موقوف علیه بحث کرده‌اند. همچنین، در ضمن بررسی شرایط مال موقوفه، به این نکته نیز پرداخته‌اند که چه اموالی قابلیت وقف دارند و ظرفیت‌های نوین تحقق وقف چیست؟

اما از آنجا که وقف در شریعت اسلام و مذهب اهل بیت علیهم‌السلام دارای احکام و شرایط خاصی است که بدون رعایت آن‌ها، وقف محقق نشده یا صحیح نخواهد بود و از سوی دیگر، ابزارها و دارایی‌های مالی نوظهور ماهیتی ظاهراً متفاوت با

دارایی‌های مرسوم در گذشته دارند، ضروری است که ماهیت این دارایی‌ها به دقت بررسی شده و اصول و قوانین فقهی بر آن‌ها تطبیق داده شود.

امروزه در میان این دارایی‌ها، سهام جایگاه قابل توجهی یافته است و موضوع تحقیق حاضر نیز به بررسی همین مسئله اختصاص دارد. از این رو، در این تحقیق بر آنیم که احکام و شرایط فقهی وقف سهام را بررسی کرده و امکان اجرای صحیح آن در بازار سرمایه را ارزیابی نماییم.

در تراث فقهی، بحث وقف نقود (وقف پول) در ذیل شرایط مال موقوفه مطرح شده است. در دوران معاصر نیز، برخی از فقها به بیان احکام و شرایط وقف پول و وقف سهام در رساله‌های توضیح المسائل و استفتائات خود پرداخته‌اند؛ برای نمونه، آیت‌الله سیستانی در رساله جامع خود از وقف سهام بحث کرده‌اند.

علاوه بر این، در دهه اخیر، شماری از پژوهش‌های علمی به بررسی صحت وقف سهام و تحلیل ماهیت فقهی آن پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به مقالاتی با عناوین زیر اشاره کرد: «بررسی مبانی فقهی وقف پول و سهام»؛ «پژوهش فقهی - حقوقی در وقف سهام شرکت‌ها»؛ «امکان سنجی وقف سهام و پول؛ مدل صندوق وقف سهام و پول در ایران».

ملاحظات فقهی وقف
سهام و اجرای آن در
بازار سرمایه

با این حال، این مقاله از جهت موضوعی با بررسی اقوال موجود درباره ماهیت سهم و ارائه تحلیلی نو و از جهت حکمی با بازتعریف وقف، بازنگری در شروط مال موقوفه و طرح مفهوم وقف عرفی، از پژوهش‌های پیشین در این حوزه متمایز می‌شود.

این تحقیق به طور کلی دو هدف کلان را دنبال می‌کند:

۱. شناخت جواز یا عدم جواز وقف سهام از طریق بررسی شرایط وقف صحیح و انطباق یا عدم انطباق آن‌ها بر سهام؛

۲. شناخت چالش‌های اجرای وقف سهام در بازار سرمایه و ارائه راهکارهای فقهی مناسب برای اجرای صحیح آن.

همچنین، چارچوب اصلی مقاله بر پاسخ به پرسش‌های زیر استوار است:

آیا سهام دارای شرایط لازم برای وقف مانند مالیت، عین بودن، قابلیت قبض

و باقی ماندن عین همراه با امکان انتفاع است؟ آیا سهام از نظر مالیت، برای وقف کردن مناسب و قابل قبول است؟ چه منافع و انتفاعاتی برای سهام قابل تصور و تحقق است؟ چالش‌های اجرای صحیح وقف سهام در بازار سرمایه چیست و چه راهکارهای فقهی برای رفع این چالش‌ها می‌توان ارائه داد؟

۱. موضوع شناسی سهم

با توجه به اینکه وقف سهام مسئله‌ای نوظهور و مستحدثه است و به‌طور مستقیم در متون و ادله شرعی عنوان نشده است، باید پیش از هر چیز به «شناخت موضوعی» سهام پرداخته شود تا پس از آن با مراجعه به منابع فقهی و ادله موجود، حکم وقف آن به‌درستی استخراج یا تطبیق داده شود.

۱/۱. ماهیت سهم

در تحلیل ماهیت سهم، دست کم شش احتمال برجسته قابل طرح است:

- ۱- بخش مشاع از خود شرکت؛
- ۲- بخش مشاع از دارایی‌های شرکت؛
- ۳- بخش معین از سرمایه ثانویه اعتباری شرکت؛
- ۴- حق خاص؛
- ۵- دین و طلب (دین انگاری)؛
- ۶- عین خارجی (عین انگاری).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸

۱۴۰۴

۱۳۰

۱/۱/۱. بخش مشاع از خود شرکت

بر اساس این احتمال، هر یک از اعضای شرکت یا سهامداران، به نسبت میزان سهم خود، مالک شرکت به شمار می‌آیند. طبق این دیدگاه، شرکت یا بنگاه تجاری، از یک سو دارای شخصیت حقوقی مستقل از شرکا (اسکینی، ۱۳۹۹، ۱۷/۲) و مالک اموال و دارایی‌های خود و دارنده حقوق مربوطه خواهد بود؛ اما از سوی دیگر، خود موضوع حق سهامداران بوده و مملوک آن‌ها محسوب می‌شود (عبدی پور فرد، ۱۳۹۴، ۱۴۰).

این احتمال با ظاهر تعریف سهم در قانون مغایرت دارد؛ زیرا در ماده ۲۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ایران مصوب ۱۳۴۷ آمده است: «سهم قسمتی از سرمایه شرکت سهامی است که میزان مشارکت، تعهدات و منافع صاحب آن را در شرکت سهامی مشخص می کند». همچنین عبارت «شرکتی که سرمایه اش به سهام تقسیم شده است» در تعریف شرکت سهامی (ماده ۱ لایحه) با این احتمال سازگاری ندارد؛ زیرا در این دو ماده سهم به عنوان قسمتی از سرمایه شرکت مطرح شده است، نه به عنوان قسمتی از خود شرکت به عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل.

۱/۱/۲. بخش مشاع از دارایی های شرکت

یکی از احتمالات درباره ماهیت سهم این است که سهم نمایانگر میزان مالکیت مشاعی صاحب سهم نسبت به تمام دارایی های شرکت باشد؛ بر اساس این احتمال، صاحبان سهم به نسبت سهم خود، به صورت مشاعی مالک بخشی از تمام دارایی های شرکت هستند.

ملاحظات فقهی وقف
سهام و اجرای آن در
بازار سرمایه

در راستای این احتمال و با توجه به تفاوت میان دو مفهوم سرمایه و دارایی، می توان تفسیری دیگر ارائه داد؛ به این معنا که صاحب سهم مالک مشاعی سرمایه شرکت است که می تواند متشکل از مجموعه آورده های نقدی و غیر نقدی پذیره نویسان و مؤسسان باشد (اسکینی، ۱۳۹۹، ۴۷/۲). بر اساس این احتمال، سهم بخشی از رأس المال شرکت محسوب می شود (خرازی، ۱۴۲۳، ۳۷۴/۵).

این احتمال با هر دو تفسیرش، هرچند نسبت به سایر احتمالات سازگاری بیشتری با ظاهر تعریف سهم در ماده قانونی مذکور دارد که در صدر آن آمده است: «سهم قسمتی از سرمایه شرکت سهامی است»؛ اما اشکال اساسی آن که توسط برخی حقوقدانان نیز مطرح می شود، نادیده گرفتن تمایزات ماهوی میان شرکت تجاری و شرکت مدنی است. چنین رویکردی با فلسفه وجودی شرکت های تجاری، به ویژه شرکت های سهامی، سازگار نیست (عبدی پور فرد، ۱۳۹۴، ۱۵۰)؛ زیرا در شرکت های تجاری، سرمایه و دارایی ها ملک خود شرکت به عنوان یک شخصیت مستقل بوده و ملک شرکا به شمار نمی آید.

اشکال دیگری که به این احتمال و همچنین احتمال قبلی وارد می‌شود، این است که بر اساس این دو احتمال باید نسبت به سهام، یا به تعبیر بهتر، متعلق سهام، احکام ملک مشاع اجرا شود؛ مثلاً اگر یکی از صاحبان سهام فوت کند و در میان وراث او صغیری وجود داشته باشد، تصرف سایر شرکا در آن ملک مشاع با مشکل مواجه شده و منوط به اجازه وراث است، درحالی که در عمل و در بازار سرمایه چنین نیست. یکی از شواهد قابل توجه در بازار سرمایه که نادرستی این احتمال را نشان می‌دهد، فقدان رابطه مستقیم و همیشگی بین افزایش ارزش سهام و افزایش ارزش دارایی‌ها یا سرمایه شرکت در موارد متعدد است. در برخی موارد، درآمد شرکت کاهش یافته ولی ارزش سهام آن به‌طور قابل توجهی در بازار سرمایه افزایش می‌یابد؛ زیرا ارزش سهام شرکت‌های تجاری علاوه بر دارایی‌ها، تحت تأثیر عوامل دیگری مانند عرضه و تقاضا، سودآوری، ریسک، رقابت و انتظارات آتی نیز قرار دارد. علاوه بر این، در برخی موارد شرکت‌ها اساساً فاقد دارایی منقول یا غیرمنقول قابل تقسیم میان سهامداران هستند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸

۱۴۰۴

۱۳۲

۱/۱/۳. بخش معین از سرمایه ثانوی اعتباری شرکت

احتمال دیگری که در ماهیت سهم می‌توان مطرح کرد این است که سهم بخشی از سرمایه شرکت باشد؛ اما نه به این معنا که صاحب سهم مالک مشاع دارایی‌ها و سرمایه‌های اولیه نقدی و غیر نقدی باشد که توسط مؤسسان، پذیره‌نویسان یا ناشی از سود انباشته شرکت‌ها فراهم شده است، بلکه به این معنا که صاحب سهم در واقع مالک مالی اعتباری است؛ مالی که به‌عنوان یک شیء متمول اعتباری مستقل توسط شرکت خلق شده و از طریق حاکمیت یا هر قدرت دیگری کسب اعتبار نموده و در بازار سرمایه قابل نقل و انتقال است.

می‌توان سهم را با این تفسیر، یک «مال اعتباری ثانوی» دانست - در مقابل اموال اعتباری اولیه مانند پول‌ها - که بخشی معین از سرمایه ثانوی اعتباری شرکت را تشکیل می‌دهد.

نکته حائز اهمیت آن است که بر اساس این احتمال، خود سهم یک مال اعتباری

است، بدون اینکه برای تحقق و مالیت آن نیاز به ورقه‌ای باشد. در این صورت، ورقه سهم صرفاً سندی برای مالکیت سهم محسوب می‌شود و ارزش ذاتی ندارد. این نکته می‌تواند تفاوت اساسی میان این احتمال و احتمال ششم (عین انگاری) باشد. بر اساس این احتمال، اشکال قبلی منتفی می‌شود که ناشی از نادیده گرفتن تمایزات ماهوی بین شرکت تجاری و شرکت مدنی بود؛ زیرا طبق این دیدگاه، با حفظ مالکیت شرکت‌های تجاری نسبت به دارایی‌ها و سرمایه اولیه که متعلق به مؤسسان و پذیره‌نویسان است، صاحبان سهم صرفاً مالک سرمایه ثانوی اعتباری شرکت به شمار می‌روند.

اعتباری بودن سرمایه ثانوی شرکت‌ها و تفکیک آن از دارایی‌ها، ما را از پرداختن به تنوع شرکت‌ها و تأثیر آن بر ماهیت سهام بی‌نیاز می‌کند؛ زیرا بر اساس این نظریه، سهام ایجاد شده در تمامی شرکت‌ها ماهیتی واحد و کاملاً اعتباری دارد و مستقل از دارایی‌های شرکت است؛ بنابراین، از این نظر تفاوتی بین سهام شرکت‌های دانش‌بنیان و شرکت‌های تولیدی وجود ندارد.

ملاحظات فقهی وقف
سهام و اجرای آن در
بازار سرمایه

۱/۱/۴. حق خاص

احتمال چهارم این است که سهامداران مالک شرکت یا بنگاه تجاری نباشند، بلکه سهم تنها بیانگر حق یا امتیاز خاصی برای سهامدار باشد که به آن «حق سهامدار» گفته می‌شود (اسکینی، ۱۳۹۹، ۹۳/۲). این حق شامل مواردی همچون برخورداری از سود سالانه سهم، حضور و رأی در مجامع عمومی شرکت، حق تقدم در پذیره‌نویسی و خرید سهام جدید شرکت، حق انتقال و واگذاری سهام، حق استرداد بخشی از دارایی‌ها و اموال باقیمانده شرکت پس از انحلال و تصفیه و سایر حقوق مرتبط است. اگر خرید و فروش حقوق به هر دلیلی مانند مال نبودن حق، عین نبودن آن یا مملوک نبودن آن (سبحانی، ۱۳۷۸، ۶۸/۱) جایز شناخته نشود،^۱ در این صورت واگذاری سهام صرفاً به معنای انتقال حقوق در قالب صلح یا معاملات مشابه خواهد بود، بدون

۱. در ماده ۳۳۸ قانون مدنی آمده است: «بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم».

اینکه حقیقتاً بیعی انجام شده باشد (عبدی پور فرد، ۱۳۹۴، ۱۴۸). این مسئله سبب می شود که این احتمال با آنچه در بازار سرمایه تحت عنوان خرید و فروش سهام واقع می شود و همچنین با ظاهر عباراتی مانند «خرید و فروش» و «ابتیاع» که درباره سهام به کار رفته اند، ناسازگار باشد.

۱/۱/۵. دین و طلب (دین انگاری)

احتمال دیگری که در باب ماهیت سهم مطرح شده و به برخی حقوقدانان از جمله احمدزاده بزاز، محمدی و مروارید (احمدزاده، محمدی و مروارید، ۱۳۹۹، ۴۵-۴۶) نسبت داده شده، «دین انگاری» سهم است؛ به این معنا که سهم در زمره دین و طلب قرار دارد و صاحب سهم دارای حقی دینی است که بر اساس آن می تواند نسبت به آورده خود سود و منافع دریافت کند و در صورت انحلال شرکت، قسمتی از دارایی آن را مطالبه نماید.

این احتمال، همان طور که برخی نیز اشاره کرده اند، با نظر عرف مخالف است؛ زیرا معاملات تابع قصد متعاملین است و فهم و مقصود آنها می تواند مورد معامله را تعیین کند. همچنین این احتمال مستلزم ربا است؛ چرا که طبق این دیدگاه، صاحبان سهم در مقابل قرض به شرکت سود دریافت می کنند (احمدزاده، محمدی و مروارید، ۱۳۹۹، ۴۹).

جستارهای
فقهی و اصولی
سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴
۱۳۴

۱/۱/۶. عین خارجی (عین انگاری)

احتمال دیگر منسوب به برخی حقوقدانان «عین انگاری» سهم است؛ به این معنا که حقوق صاحب سهم در ورقه سهم منعکس شده و با آن امتزاج یافته است و از این رو ورقه سهم به «عین معین» تبدیل شده است (احمدزاده، محمدی و مروارید، ۱۳۹۹، ۳۶). بر اساس مقررات حاکم بر اموال عینی، این ورقه قابل انتقال است (موسویان، حسین زاده و نیکومرام، ۱۳۹۳، ۳۷)؛ یعنی موضوع معامله خود ورقه سهام است که مالی محسوس و مادی به شمار می رود و انتقال آن از نوع انتقال اعیان است، نه انتقال تعهدات و دیون. به این احتمال، اشکالاتی وارد است که از جمله آنها عبارت اند از:
○ لازمه عین دانستن ورقه سهم، یکسان انگاشتن آن با اوراق نقدی مانند اسکناس

است؛ درحالی که حتی از دید عرف نیز ورقه سهم خود به تنهایی دارای ارزش مالی اعتباری مستقل نیست و نمی توان آن را مانند اسکناس دارای ماهیت حقوقی مستقل دانست. به گونه ای که اگر فردی ورقه سهم شخص دیگری را تلف کند، به معنای تلف کردن بخشی از دارایی او نیست و لطمه ای به حقوق دارنده آن وارد نمی شود؛ بنابراین ورقه سهم فی نفسه مال محسوب نمی شود، بلکه صرفاً سندی برای مالکیت است (احمدزاده، محمدی و مروارید، ۱۳۹۹، ۴۱-۴۲).

○ همچنین، این احتمال ایجاب می کند که سهم بدون صدور ورقه سهم، از احکام و قوانین اعیان مانند خرید و فروش - که مستلزم عین بودن مبیع است - برخوردار نباشد، درحالی که در عرف تجارت امروزی خود سهم به عنوان یک مال مستقل مورد معامله و خرید و فروش قرار می گیرد و صدور ورقه سهم ضرورت اساسی ندارد.

بررسی پایانی ماهیت سهم

با توجه به آنچه بیان شد، احتمال سوم یعنی «مال اعتباری ثانوی مستقل» نسبت به سایر احتمالات مطرح شده مناسب تر به نظر می رسد؛ زیرا با تلقی عرفی معامله گران بازار سرمایه از سهم قرابت و تطابق بیشتری دارد.

۱۳۵ ظاهراً آنچه در قانون تجارت به عنوان تعریف سهم آمده است نیز ناظر به معنای مورد قبول عرف معامله گران است و نه معنای تازه و ابداعی؛ این امر تقویت کننده احتمال سوم است؛ زیرا قانون سهم را بخشی از سرمایه شرکت معرفی کرده و آن را جدا از خود شرکت می داند؛ بنابراین احتمال اول، یعنی سهم به عنوان بخش مشاع از خود شرکت، تضعیف می شود. علاوه بر این، در مواد مختلف قانونی به بیع و خرید و فروش سهم اشاره شده که این موضوع نیز احتمال چهارم، یعنی حق نگری سهم را تضعیف می کند.

در نتیجه می توان گفت سهم ماهیتی اعتباری دارد که توسط شرکت ها خلق شده^۱

۱. با توجه به اینکه خلق در اینجا به معنای اعتبار است و اعتبار از افعالی است که از غیر از اشخاص حقیقی سر نخواهد زد، در نسبت دادن خلق به خود شرکت، نوعی تسامح و مجاز گویی وجود دارد، بلکه خالق و اعتبار کننده سهم در حقیقت اشخاص حقیقی مرتبط با شرکت هستند.

و به وسیله حاکمیت یا هر قدرت دیگری اعتبار می‌یابد؛ بنابراین سهم بخش معینی از سرمایه‌ثانوی شرکت را تشکیل می‌دهد.

این تفسیر از سهم، همان‌طور که گفته شد، علاوه بر سازگاری با ظاهر ماده ۲۴ لایحه قانونی که سهم را بخشی از سرمایه شرکت می‌داند - اگرچه این سرمایه، سرمایه‌ثانوی اعتباری باشد و نه سرمایه اولیه شرکت - با ماهیت شرکت‌های تجاری و فلسفه وجودی آن‌ها نیز همسو است؛ زیرا بر اساس این تفسیر، مالکیت شرکت به عنوان شخصیت حقوقی مستقل نسبت به دارایی‌ها و سرمایه اولیه حفظ می‌شود. بر اساس تفسیر مزبور، هر سهم واحدی معین و مستقل از دیگر واحدها است که مجموع آن‌ها سرمایه‌ثانوی شرکت را تشکیل می‌دهد؛ نه اینکه کسری از یک کل واحد باشد که آثار و احکام ملک مشاع بر آن مترتب گردد.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، اعتباری بودن سرمایه‌ثانوی شرکت‌ها و تفکیک آن از دارایی‌ها و سرمایه اولیه، ما را از توجه به تنوع شرکت‌ها و تأثیر آن‌ها بر ماهیت سهام بی‌نیاز می‌سازد؛ زیرا بر اساس این نظریه، سهام خلق شده ماهیتی کاملاً اعتباری دارد و در نتیجه، سهم تمامی شرکت‌ها - چه شرکت‌های دانش‌بنیان و چه شرکت‌های تولیدی و غیره - ماهیتی یکسان و از یک سنخ اعتباری محسوب می‌شوند.

شاید آنچه موجب طرح نظریاتی همچون عین‌انگاری یا دین‌انگاری سهم شده است، این نکته باشد که از یک سو، صاحب سهم دارای حقوق مشخصی است و از سوی دیگر، مشهور فقها ظاهراً خرید و فروش حق را جایز نمی‌دانند؛ لذا با نسبت دادن این حقوق به عین یا دین، در پی ایجاد موضوعی برای توجیه خرید و فروش سهام برآمده‌اند. در پایان باید گفت با توجه به اینکه سایر احتمالات نیز به‌طور کلی از دیدگاه‌های مطرح و مورد قبول برخی حقوق‌دانان و صاحب‌نظران است، شایسته است در ادامه وقف سهم بر اساس هر یک از این شش احتمال مورد بررسی قرار گیرد.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۳۶

۱/۲. انتفاعات سهم

سهم دارای منافع است که می‌توان از طریق آن‌ها انتفاع برد؛ اما آنچه در وقف اهمیت دارد، قابلیت انتفاع از مال موقوف است، چه این انتفاع ناشی از منفعت

ذاتی آن مال (صورت نوعیه آن) باشد و چه ناشی از حقوق یا آثاری که جزء منافع مستقیم مال محسوب نمی‌شوند. از این رو می‌توان گفت سهم دارای انتفاعاتی از جمله دریافت سود سالیانه، کسب سود ناشی از افزایش قیمت سهم و فروش آن، دریافت سهام جایزه، بهره‌مندی از تسهیلات و ضمانت‌های مرتبط با آن‌ها است. همچنین سهامداران از حقوقی همچون حق اطلاع، حق عضویت در شرکت، حق حضور و دعوت به مجامع عمومی، حق تقدم در خرید سهام جدید شرکت و حق رأی برخوردارند (اسکینی، ۱۳۹۹، ۹۳/۲؛ تفرشی و شعاریان ستاری، ۱۳۸۱، ۲۴-۳۳).

۲. وقف، اقسام و شرایط آن

۲/۱. تعریف وقف

وقف در لغت به معنای سکون، حبس و ایستایی در مقابل حرکت، جریان و ذهاب است (فیومی، بی‌تا، ۶۶۹/۲؛ صاحب، ۱۴۱۴ق، ۴۶/۶؛ ابوالحسن، ۱۴۰۴ق، ۱۳۵/۶). مشهور فقهای امامیه وقف را «حبس اصل و رها ساختن منفعت» («تحبیس الأصل و تسبیل المنفعة») یا «إطلاق المنفعة» تعریف کرده‌اند (عاملی، ۱۴۱۰ق، ۹۹؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۸۶/۳؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۱۵۲/۳؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ۹۱/۱۰؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۱/۴؛ ابن تعریف ظاهراً برگرفته از روایت نبوی ﷺ «حبس الأصل و سبیل الثمرة» است (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق، ۲۶۰/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ۵۳۸/۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۶/۲۲).

به نظر می‌رسد در میان فقها دو امر اساسی مورد اتفاق است: اول «تحبیس اصل مال موقوف» و دوم «تسبیل و اطلاق منفعت آن». با این حال، با توجه به سه نکته زیر می‌توان تعریف دقیق‌تر و مناسبی برای وقف ارائه کرد:

امر اول: ادله شرط عینیت مال موقوف، همان‌طور که در ضمن شروط موقوف خواهد آمد، مورد مناقشه است.

امر دوم: آنچه در وقف اموال لازم است، قابلیت انتفاع بردن از مال موقوف است (حلی، بی‌تا، ۲۸۹/۱)؛ ولو این انتفاع از غیر منافع آن مال باشد. به این معنا که منفعت، امری است که عارض بر شیء به ملاحظه صورت نوعیه‌اش می‌شود؛ اما انتفاع فعلی از افعال فاعل است که ممکن است بدون ملاحظه صورت نوعیه شیء نیز برده

ملاحظات فقهی وقف
سهام و اجرای آن در
بازار سرمایه

شود، اعم از ملاحظه جنس، امتیازات، حقوق ناشی از آن و...؛ مانند انتفاع از خانه به عنوان سرمایه‌ای سودآور. از این رو، مناسب‌تر است که در تعریف وقف، به جای «تسبیل المنفعة»، عبارت «تجویز الانتفاع» ذکر شود.

امر سوم: در وقف - ولو در برخی موارد خاص مانند وقف مساجد و مدارس - جواز انتفاع موقوف علیه از موقوف است، بدون آنکه مالک منفعت شود؛ بنابراین، موقوف علیه نمی‌تواند تصرفات مالکانه نسبت به منافع موقوف داشته باشد. این نکته نیز بر تبدیل مفهوم منفعت به انتفاع تأکید دارد.

بر این اساس، تعریف وقف به صورت «تحبیس مایقینی و تجویز الانتفاع» نسبت به تعریف سنتی «تحبیس الأصل و تسبیل المنفعة» مناسب‌تر و دقیق‌تر به نظر می‌رسد.

۲/۲. شرایط موقوف

اگرچه در کتب فقهی برای وقف، واقف و موقوف علیهم شرایط و احکامی مانند اشتراط قبض در وقف و اعتبار عقل و بلوغ در واقف ذکر شده است (حلی، ۱۴۰۸ق، ۱۶۷/۲؛ عاملی مکی، ۱۴۱۰ق، ۱۷۷/۳)؛ اما به نظر می‌رسد شرایط موقوف در بحث وقف سهام بیش از همه اهمیت دارد. از این رو، در ادامه ابتدا به شرایط وقف از منظر موقوف پرداخته خواهد شد و در بخش بعدی انطباق یا عدم انطباق آن‌ها با ماهیت سهام بررسی می‌شود.

فقه‌ها شرایط چهارگانه‌ای را برای موقوف ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از:

(۱) عین بودن مال موقوف؛

(۲) مملوک بودن آن؛

(۳) امکان انتفاع بردن از آن با حفظ و بقای اصل؛

(۴) امکان اقباض مال موقوف (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۴۲/۲۲؛ عاملی مکی، ۱۴۱۰ق، ۱۷۳/۳-۱۷۵).

در میان این شرایط، آنچه که به‌طور جدی‌تر می‌تواند مانع وقف سهام شود، شرط اول یعنی لزوم عین بودن مال موقوف و همچنین شرط سوم یعنی امکان بقاء اصل مال موقوف همراه با انتفاع بردن از آن است. این دو شرط در امکان‌سنجی وقف سهام از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و باید به دقت مورد بررسی قرار گیرند. سایر شرایط نیز اگرچه

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۳۸

احتمال مانع بودن آن‌ها ضعیف‌تر است، لیکن شایسته است که به آن‌ها نیز اشاره‌ای گردد.

۲/۳. آثار و احکام وقف

وقف صحیح شرعی دارای آثار و احکام خاصی است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۱۵۲/۳؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۸۶/۳):

○ ازالة مالکیت واقف نسبت به مال موقوف؛

○ عدم جواز تبدیل مال موقوف به شیء دیگر؛

○ عدم جواز بیع مال موقوف و انتقال آن.

به نظر می‌رسد در میان این آثار و احکام، آنچه بیشتر در موضوع مورد بحث یعنی وقف سهام نیازمند بررسی است، دو حکم اخیر یعنی عدم جواز تبدیل و اعتیاض مال موقوف و همچنین عدم جواز بیع آن است که در ادامه مقاله به تفصیل پرداخته خواهد شد.

۳. امکان سنجی فقهی وقف سهام

ملاحظات فقهی وقف
سهام و اجرای آن در
بازار سرمایه

۱۳۹

با وجود آنکه در متون فقهی به‌طور مفصل درباره اقسام و شرایط وقف و احکام آن بحث شده است؛ اما بررسی بسیاری از این مباحث، مانند تقسیمات مختلف وقف (وقف منقطع و مؤبد) و شرایط واقف و وقف، تأثیر قابل توجهی در اثبات یا نفی وقف سهام ندارد؛ زیرا از این جهات، سهم تفاوت چندانی با دیگر اعیان ندارد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین چالش‌های وقف سهام، مربوط به شرایط موقوف مانند اشتراط عینیت، مملوک بودن، قابلیت انتفاع با حفظ اصل مال موقوف و همچنین احکام وقف از جمله عدم جواز خرید و فروش موقوف است که در این بخش و بخش بعدی به بررسی آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۳/۱. از باب وقف شرعی

وقف از عناوینی است که در ادله شرعی به صورت معنون آمده و برای آن احکام و شرایط خاصی بیان شده است. این نوع وقف را می‌توان «وقف شرعی» نامید، چراکه لفظ «وقف» به‌طور عام در کلمات فقها معمولاً به همین معنا ارجاع دارد.

البته باید توجه داشت که مراد از «وقف شرعی» لزوماً به معنای داشتن حقیقت شرعی یا متشرعه نیست، بلکه منظور همان وقفی است که در ادله شرعی مورد تصدیق و امضای خاص شارع قرار گرفته و برای آن آثار، احکام و شرایط مشخصی بیان شده است؛ هرچند حقیقت آن، حقیقت عرفی باشد.

در مقابل این نوع وقف، «وقف عرفی» وجود دارد که لزوماً مشمول آثار و احکام وقف شرعی نیست. در پایان بحث امکان‌سنجی وقف سهام، وقف عرفی به عنوان یک نوع معامله جدید مطرح می‌شود تا به عنوان راه‌حلی جایگزین برای وقف سهام مورد بررسی قرار گیرد.

۳/۱/۱. از جهت اعتبار ملکیت

همان‌طور که گفته شد، یکی از شروط مال موقوف، طبق نظر مشهور، مملوک بودن آن است. بر این اساس، وقف اشیایی که قابلیت تملک و مالکیت شرعی ندارند، مانند خمر، سگ و لگرد، خوک و انسان حرّ، جایز شناخته نشده است (عاملی مکی، ۱۴۱۰ق، ۱۴۱۰ق، ۱۷۴/۳)؛ بنابراین، سهم یا متعلق آن (با توجه به اینکه سهم مستقل است یا مشاعی) برای آنکه مورد وقف شرعی قرار گیرد، نباید از اموری باشد که قابلیت تملک و مالکیت شرعی را ندارند. ممکن است این اشکال مطرح شود که اگر سهم صرفاً یک مال اعتباری باشد، در این صورت وقف سهم از جهت شرط «ما یملک بودن» دچار مشکل خواهد شد.

در پاسخ باید گفت، اگر عقلاً برای این امر اعتباری، اعتبار مالکیت قائل شده و آن را «ما ینبغی أن یملک» یا به تعبیر دیگر «ما ینبغی أن یربط» بدانند، در این صورت با کشف امضاء شارع نسبت به این اعتبار عقلایی، به واسطه ادله‌ای مانند «الناس مسلطون علی أموالهم» (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳ق، ۲/۲۶۰) و یا عدم ردع شارع، می‌توان وجود این شرط را در وقف سهام اثبات نمود.

۳/۱/۲. از جهت اشتراط عینیت

یکی از شروطی که فقها برای مال موقوف ذکر کرده‌اند، لزوم عین بودن آن است

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۴۰

که بر اساس آن، وقف دیون، منافع و امور کلی و مبهم را جایز نمی‌دانند (حائری، ۱۴۱۸ق، ۱۱۸/۱۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۴۲/۲۲). این امر، به دلیل عدم احتساب سهام در زمره اعیان خارجی، می‌تواند یکی از موانع عمده برای وقف آن‌ها محسوب شود؛ چرا که اموری مانند حق، دین، مال اعتباری و شخصیت حقوقی از اعیان خارجی به شمار نمی‌آیند.

در این میان، به نظر می‌رسد که دو احتمال «عین انگاری سهم» و همچنین «سهم به عنوان بخشی مشاع از دارایی‌های شرکت» واجد شرط بالا بوده و از اشکال یادشده در امان باشند. لکن با توجه به وجود دارایی‌های نقدی و اعتباری در میان دارایی‌های شرکت‌ها، این اشکال می‌تواند بر نظریه اخیر نیز وارد شود. به هر حال، برای اشتراط عینیت در مال موقوف، ممکن است به یک یا چند مورد از امور زیر تمسک شود:

۱- ظهور اتفاق اصحاب؛

۲- اجماع منقول؛

۳- شک در شمولیت ادله وقف؛

۴- مستفاد از روایت نبوی (نجفی، بی تا، ۱۴/۲۸؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ۱۱۸/۱۰).

ملاحظات فقهی وقف
سهام و اجرای آن در
بازار سرمایه

۱۴۱

۳/۱/۲/۱. اتفاق اصحاب و اجماع منقول

یکی از ادله‌ای که برای عدم جواز وقف غیر اعیان اقامه شده است، اتفاق اصحاب و همچنین اجماع منقول است (حائری، ۱۴۱۸ق، ۱۱۸/۱۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۴۲/۲۲). بنا بر ظاهر کلمات برخی فقها، اجماع مهم‌ترین و عمده‌ترین دلیل در این مسئله تلقی شده است (یزدی، بی تا، ۲۰۵/۱).

برخی فقها مانند شهید ثانی در بیان وجه اشکال وقف غیر اعیان چنین گفته‌اند: «مشکل دین و امور مبهم و کلی این است که این‌ها امور خارجی نیستند که بتوان آن‌ها را تحبیس کرد؛ زیرا کلی‌اند و وجود خارجی ندارند. از این رو، وقف آن‌ها از قبیل وقف معدوم بوده و باطل است و اما مشکل منفعت این است که وقف آن با غایت و غرض مطلوب از وقف منافات دارد؛ چرا که غرض از وقف، بهره‌برداری از

مال موقوف با حفظ اصل آن است، درحالی که منافع با انتفاع از میان می‌روند و اصل آن‌ها باقی نمی‌ماند» (عاملی مکی، ۱۴۱۳ق، ۵/۳۱۸-۳۱۹).

اگر تعلیلات مذکور - که در واقع برخاسته از تحلیل ماهیت وقف است و می‌تواند مستفاد از روایت نبوی «حَبَسَ الْأَصْلَ وَ سَبَلَ الثَّمَرَةَ» نیز باشد - اجماع ادعاشده در این مقام را معلوم‌المدرک، بلکه محتمل‌المدرک سازد، در این صورت، اجماع مزبور کاشفیت قطعی خود را نسبت به رأی معصوم از دست خواهد داد. درنتیجه، باید تمرکز عمده بر روی همان تعلیلات مذکور قرار گیرد (نجفی، ۱۴۲۲ق، ۳۱)؛ بنابراین، اجماع منقول نیز با توجه به مدرکی یا محتمل‌المدرکی بودن، ملازمه حسی خود را با رأی معصوم از دست داده و اندراج آن تحت ادله حجّیت خبر واحد، مشکوک خواهد شد.

علاوه بر این، با دقت در تعبیرات برخی فقها می‌توان دریافت که آنچه دقیقاً محل اجماع ادعاشده قرار گرفته است، عدم جواز وقف دیون، منافع، مبهمات و کلیات خواهد بود نه نفس اشتراط عینیت در مال موقوف و اگر هم در برخی از عبارات فقها چنین آمده باشد که معقد اجماع، ظاهراً خود اشتراط عینیت مال موقوف دانسته شده است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۲۲/۴۲)، به نظر می‌رسد این اجماع، اجماع اضافی و نسبی باشد؛ یعنی در مقایسه با منافع، دیون و کلیات، گفته‌اند که باید مال موقوف عین باشد؛ زیرا در آن زمان، آنچه غالباً قابلیت وقف داشته، اعیان خارجی بوده است (نجفی، ۱۴۲۲ق، ۳۱).

ازاین‌رو، این امر نفی نمی‌کند که بتوان چیزی غیر از عین خارجی را نیز وقف کرد، مشروط به آن که دارای منفعت بوده و با حفظ اصل آن بتوان از آن انتفاع برد؛ هرچند آن شیء از جمله اعیان خارجی نباشد و ماهیت اعتباری داشته باشد. بنابراین، اولاً موضوع اجماع مذکور، عدم جواز وقف دیون، منافع، کلیات و مبهمات است، نه لزوم عین بودن موقوف؛ ازاین‌رو، این اجماع، اجماعی اضافی محسوب می‌شود. ثانیاً، همین اجماع نیز مدرکی یا محتمل‌المدرک بوده و لذا دیگر خود اجماع موضوعیت ندارد، بلکه باید به مدرک آن مراجعه نمود. از آنچه گفته شد، دو نکته زیر معلوم می‌شود:

۱) اگر سهم را بخشی از خود شرکت به عنوان یک شخصیت حقوقی اعتباری مستقل، یا بخشی از سرمایه اعتباری شرکت دانستیم، در این صورت اجماع مزبور مانع جواز وقف آن نخواهد بود و اگر گفته شود امور اعتباری معدوم هستند و لذا وقف آن‌ها از باب وقف معدوم خواهد بود که وقفی غیر صحیح است، در پاسخ می‌توان گفت: امور اعتباری معدوم نیستند، بلکه موجوداتی هستند که در ظرف و قالب خود (جزایری، ۱۴۱۵ق، ۳/۶۸۰) به واسطه اعتبار معتبر تحقق یافته‌اند؛ بنابراین می‌توانند منشأ آثار و موضوع احکام قرار گیرند.

۲) در میان تفاسیر مختلفی که از ماهیت حقوقی سهم شده است، تفسیر سهم به عنوان میزان دین و طلب صاحب سهم (دین انگاری) ممکن است وقف آن را با چالش جدی‌تری مواجه سازد؛ زیرا فقها به صراحت وقف دین و کلیات را مردود و باطل دانسته‌اند؛ اما با توجه به نکته پیشین، می‌توان اعتبار اجماع را نیز در این زمینه مخدوش دانست و به تعلیل فقها برای رد وقف دین رجوع کرد. عمده اشکال در وقف سهام بر مبنای نظریه دین انگاری، معدوم بودن و عدم وجود خارجی آن‌هاست که پاسخ آن در نکته قبلی مطرح شد.

ملاحظات فقهی وقف
سهام و اجرای آن در
بازار سرمایه

۳/۱/۲/۲. شک در شمولیت ادله وقف

۱۴۳

ممکن است گفته شود که ادله وقف شرعی نسبت به وقف غیر اعیان منصرف است و یا لا اقل شمول آن نسبت به این امور مخدوش است؛ لذا وقف سهم از این جهت صحیح نیست؛ ولی در پاسخ باید گفت: انصراف تنها در صورتی می‌تواند مانع اطلاق و دلیل باشد که مبتنی بر غلبه در استعمال باشد، به گونه‌ای که این غلبه در عرف ریشه یافته و موجب ظهور در معنای لفظ شود؛ اما اگر منشأ انصراف صرفاً غلبه در خارج باشد - مانند آنچه در وقف اعیان اتفاق می‌افتد - نمی‌تواند مانع اطلاق لفظ گردد.

همچنین، عدم شمول ادله محتاج به وجود قرینه یا دلیل است، و گر نه احتمال انصراف یا شک در عدم شمول را می‌توان با اصل «اخذ به اطلاق» و «برهان در مقام بیان بودن» دفع نمود.

۳/۱/۲/۳. روایت نبوی

یکی از ادله‌ای که برای عدم جواز وقف دین، کلیات و منافع اقامه شده، روایت نبوی «حَبَسَ الْأَصْلَ وَ سَبَلَ الثَّمَرَةَ» است (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق، ۲/۲۶۰). توضیح آنکه مستفاد از این روایت - همان‌طور که ظاهر کلام صاحب جواهر است (نجفی، بی‌تا، ۱۴/۳۷۹) - اشتراط آمادگی بالفعل مال موقوف برای انتفاع بردن است و امور غیر اعیان مانند دیون، منافع و کلیات این شرط را ندارند؛ زیرا نمی‌توان به‌طور بالفعل از آن‌ها انتفاع برد و در عین حال اصل آن‌ها باقی بماند.

این روایت هرچند در منابع روایی اهل سنت نقل شده است، لیکن در مجامع روایی شیعه، حسب تتبع، اثری از آن یافت نمی‌شود، مگر در کتاب «عوالی اللثالی». در رد استدلال به این روایت نبوی باید گفت آنچه به‌عنوان مستفاد از این روایت ذکر شده، نمی‌تواند دلیلی بر اشتراط عینیت خارجی مال موقوف باشد؛ بلکه نهایتاً قابلیت حبس و آمادگی بالفعل مال موقوف برای انتفاع بردن را اثبات می‌کند و این ویژگی ممکن است در غیر اعیان خارجی مانند اموال اعتباری نیز وجود داشته باشد.

با توجه به مناقشات مذکور در ادله یادشده، اشتراط عینیت خارجی و محسوس بدون دلیل خواهد بود؛ بنابراین هر آن چیزی که قابلیت بقاء را داشته باشد، از جمله سهم، می‌تواند موضوع وقف شرعی قرار گیرد. از این رو، در تعریف وقف شرعی گفته شد که «تحبیس ما بقی» بهتر از «تحبیس الأصل» است.

همچنین، بعید نیست که بتوان با تفسیر موسع از «عین» و توسعه مفهوم آن از اعیان خارجی به هر چیزی که قابلیت حبس و آمادگی بالفعل برای انتفاع بردن داشته باشد، مانند اموال اعتباری، وقف شرعی سهام را حتی در فرض اشتراط عینیت مال موقوف نیز تجویز نمود.

۳/۱/۳. از جهت قابلیت انتفاع

از آنجا که غرض اصلی وقف، انتفاع بردن از مال موقوف است، لازم است آن مال دارای منافع، مزایا و حقوقی باشد تا بتوان با حفظ اصل مال موقوف، از آن انتفاع

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸

۱۴۰۴

۱۴۴

۱. «اعتبار فعلیة التهیؤ للمنفعة فی الأصل الذی یراد حبسه».

برد. سهم، با هر تفسیری که از ماهیت آن ارائه شود، دارای مزایا و منافع متعددی است که در صورت وقف شدن، موقوف علیهم می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. برخی از این مزایا و حقوق صاحب سهم در بخش اول مقاله ذکر گردید.

لازم به ذکر است که سهام موقوفه نیازی ندارد بالفعل دارای منفعت باشند؛ بلکه همان‌طور که در بحث قبلی اشاره شد، آمادگی بالفعل برای انتفاع از آن‌ها برای صحت وقف کفایت می‌کند، حتی اگر برای انتفاع از آن‌ها لازم باشد مدت زمانی بگذرد؛ مانند وقف نهالات و دواب صغیره (یزدی، بی‌تا، ۲۰۷/۱).

ناگفته نماند که یکی از مهم‌ترین منافع سهام که شاید بتوان آن را غرض اصلی بسیاری از افرادی دانست که وارد بازار بورس می‌شوند، کسب سود حاصل از افزایش قیمت آن‌هاست؛ اما از آنجا که این نوع منافع متوقف بر خرید و فروش سهام است و فقها بیع موقوفه را جایز نمی‌دانند، بحث حکم خرید و فروش سهام موقوفه در بخش چهارم مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳/۱/۴. از جهت امکان بقاء اصل

یکی از امور مسلم در وقف، لزوم حفظ و بقاء اصل موقوف همراه با امکان انتفاع بردن از آن است. بر همین اساس، فقها وقف منافع، همچنین وقف غذاها و میوه‌ها را ممنوع دانسته‌اند؛ و حتی برخی به دلیل این شرط اساسی، وقف پول را نیز جایز نمی‌شمارند؛ زیرا سودآوری و انتفاع از آن را مشروط به نقل و انتقال می‌دانند که با بقاء اصل مال موقوف تعارض دارد (حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۹۳/۲).

البته در اینجا برخی فقها با تأکید بر وقف مالیت شیء نه وقف خود شیء، راه حلی برای وقف پول و اموال ارائه کرده‌اند که برای انتفاع از آن‌ها نیاز به نقل و انتقال دارند (سبحانی، ۱۴۳۸ق، ۱۱۰؛ یزدی، بی‌تا، ۲۰۶/۱).

اگر این راه حل یعنی وقف مالیت و ارزش شیء، یا به تعبیر بهتر، وقف اعیان مبادله‌ای که با تبادل نیز مالیت آن‌ها حفظ می‌شود، پذیرفته شود، در این صورت می‌توان با وقف مالیت و ارزش سهام حتی آن را به وسیله خرید و فروش یا هر سبب دیگری نقل و انتقال داد؛ تنها لازم است که مالیت و ارزش آن حفظ شده و از بین

نرود؛ اما اگر این راه حل پذیرفته نشود، در این صورت برای انتفاع از سهام موقوفه، خرید و فروش آن‌ها جایز نخواهد بود، حتی اگر ارزش آن‌ها کمتر از هنگام وقف شود، مگر در مواردی که در فقه استثنا شده است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ۶۸۱/۲۱؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ۶۱/۴-۸۹).

در این جهت نیز تفاسیر مختلف از ماهیت سهم تأثیر به‌سزایی در وقف سهام خواهند داشت و فقط ممکن است در کیفیت و نحوه حفظ مال موقوف مؤثر باشند؛ مثلاً حفظ دین و طلب به عدم انتقال و وصول آن است، حفظ حق به عدم استیفای آن و حفظ عین و امور اعتباری به عدم نقل و انتقال اعتباری و اعدام تکوینی یا اعتباری آن‌ها مربوط می‌شود.

۳/۱/۵. از جهت مشاع بودن

اگر صاحب سهم در حقیقت مالک بخشی از دارایی یا سرمایه اولیه شرکت و یا بخشی از خود شرکت باشد، از آنجا که مالکیت صاحب سهم به نحو مشاع خواهد بود، ممکن است شبهه‌ای در خصوص عدم امکان وقف شیء مشاع به علت محدودیت در انتفاع از آن مطرح شود؛ اما در پاسخ باید گفت که وقف مال مشاع به اجماع فقها جایز و صحیح است (یزدی، بی‌تا، ۲۰۵/۱) و در این زمینه روایاتی نیز وارد شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۹۴/۱۹)؛ بنابراین، از این نظر وقف سهم مشکلی ندارد.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴
۱۴۶

نتیجه بحث وقف شرعی سهام

از آنچه در بحث وقف شرعی سهام گذشت، روشن می‌شود که وقف سهام از نظر شرعی صحیح است و مانعی برای صحت آن وجود ندارد، به‌ویژه با تفسیر موسع از عین که شامل مال اعتباری ثانوی نیز می‌شود.

۳/۲. از باب وقف عرفی

نکته حائز اهمیت این است که نگاه شارع به معاوضات میان مردم و تصرفات در اموالشان نگاهی مبتنی بر آزادی است، به گونه‌ای که جز در موارد ممنوعه مانند بیع ربوی، بیع خمر و امثال آن، مردم در انجام انواع تصرفات معاملی و معاوضیه در اموال خود مختارند.

قاعده «الناس مسلطون علی أموالهم» که مورد پذیرش فقها است (حائری، ۱۴۱۸ق، ۱۲/۱۴) و از ارتکازات عامه عقلایی به شمار می‌آید، مدرک مهمی برای مطلب فوق به شمار می‌رود. از این قاعده می‌توان در جواز معاملات، ضمان عرفی (حکیم، ۱۴۱۶ق، ۱۲/۲۴۶) و موارد مشابه تمسک جست. البته برخی فقها، مستفاد از این قاعده را محدود به معاملات و معاوضات معمولی دانسته یا آن را مختص به تسلط بر اموال، نه احکام اموال، می‌دانند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۳/۸۷)؛ لیکن به نظر می‌رسد این قاعده دلالت بر تسلط مطلق مردم بر تصرف در اموالشان از سوی شارع دارد که می‌توان آن را تحت عنوان «أصالة التسلط» مطرح نمود.

بر اساس قاعده مذکور، راه حل دیگری که برای وقف سهام ارائه می‌شود، «وقف عرفی» است؛ به این معنا که می‌توان با تمسک به ادله عام امضای معاملات - با توجه به عدم حصر معاوضات - آن را به عنوان معامله‌ای مستقل تصحیح نمود و به جهت انطباق تعریف وقف (تحبیس مایقی و تجویز الارتفاع) بر آن، واژه وقف را بر آن اطلاق کرد. البته روشن است که در این صورت، احکام عمومی معاملات بر آن بار می‌شود ولی احکام اختصاصی وقف شرعی بر آن مترتب نخواهد شد.

ملاحظات فقهی وقف
سهام و اجرای آن در
بازار سرمایه

۱۴۷

۴. اجرای وقف سهام

پس از امکان‌سنجی وقف سهام، هنگامی که نوبت به مرحله اجرای آن در بازار سرمایه می‌رسد، مسائلی مانند خرید و فروش سهام موقوفه، نظارت بر وقف و اجرای آن در بازار سرمایه مطرح می‌شود. در این شرایط، فقها با بررسی این مسائل و رفع شبهات حکمی مربوطه و همچنین با ارائه راهنمایی‌هایی برای حمایت و اعانه مجریان وقف سهام، می‌توانند - و در برخی موارد لازم است - وارد این عرصه شوند.

۴/۱. خرید و فروش سهام موقوفه

یکی از مهم‌ترین راه‌های کسب سود و حفظ سرمایه در بازار سرمایه، خرید، فروش و جابه‌جایی سهام است؛ اما از آنجا که در خصوص عدم جواز بیع وقف، ادعای اجماع شده است (یزدی، بی‌تا، ۲۵۲/۱-۲۵۳)، خرید و فروش سهام موقوفه و تبدیل

آن‌ها با چالش مواجه می‌شود.

به هر حال، فقها معمولاً مواردی را از اصل عدم جواز بیع استثناء نموده و بیع موقوف را در این موارد جایز می‌دانند (یزدی، بی‌تا، ۲۵۳/۱-۲۵۶)، از جمله:

- از بین رفتن عنوانی که واقف در وقف خود ملاحظه کرده است؛
- خراب شدن وقف به گونه‌ای که نتوان با حفظ اصل آن از آن انتفاع برد؛
- خروج از انتفاع معتد به؛
- اشتراط واقف، مثلاً اگر واقف شرط کند که موقوف در شرایط خاصی مانند قلت منفعت به فروش برسد؛
- منجر شدن بقای وقف به خرابی موقوف؛
- وجود منفعت بیشتر در فروش مال موقوف و جایگزین کردن شیء دیگری به جای آن، برای موقوف علیهم.

با توجه به مطالب فوق، سهام موقوفه نیز می‌تواند از این شرایط و ضوابط تبعیت کند و در صورتی که مشمول یکی از موارد استثناء قرار گیرد، خرید و فروش آن جایز خواهد بود. در ادامه به دو مورد از موارد مذکور که موجب جواز فروش سهام می‌شوند، پرداخته می‌شود:

۱- شرط فروش سهام موقوفه توسط واقف؛

۲- منفعت داشتن فروش سهام موقوفه.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۴۸

۴/۱/۱. شرط فروش سهام توسط واقف

یکی از موارد جواز فروش وقف که می‌توان آن را از کاربردی‌ترین راهکارهای شرعی در زمینه فروش سهام موقوفه دانست، شرط واقف در خرید و فروش مال موقوفه است. در میان فقهای گذشته همچون مفید (مفید، ۱۴۱۳ق، ۶۵۲) و شریف مرتضی (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ۴۶۸) و نیز متأخرین مانند عاملی (عاملی جزینی، ۱۴۱۷ق، ۲۷۹/۲؛ کرکی عاملی، ۱۴۱۴ق، ۷۳/۹) و همچنین برخی فقهای معاصر، شرط واقف به عنوان مجوزی برای خرید و فروش مال موقوفه مورد پذیرش قرار گرفته است (دیرخانه کمیته تخصصی فقهی مرکز پژوهش، توسعه و معاملات اسلامی سازمان بورس و اوراق بهادار، ۱۴۰۱، ۴۸۸-۴۷۷).

امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب تحریر الوسيله می‌فرماید: «إذا اشترط الواقف في وقفه أن يُباع عند حدوث أمر مثل قلة المنفعة أو كثرة الخراج أو المخارج أو وقوع الخلاف بين أربابه أو حصول ضرورة أو حاجة أهم أو غير ذلك، فلا مانع من بيعه عند حدوث ذلك الأمر على الأقوى» (خمینی، بی‌تا، ۸۶/۲).

یعنی زمانی که واقف در وقف خود شرط کند که هنگام وقوع امری مانند کاهش منفعت، افزایش خراج یا مخارج، بروز اختلاف میان صاحبان وقف، بروز ضرورت یا حاجت مهم‌تر یا موارد مشابه، مال موقوفه فروخته شود، در این صورت به قوی‌ترین وجه، مانعی برای فروش مال موقوفه در هنگام وقوع آن امر وجود ندارد؛ البته همان‌طور که از عبارت «على الأقوى» استفاده می‌شود، برخی از فقها با جواز خرید و فروش موقوفه مبتنی بر شرط واقف مخالف هستند.

دلایل عمده مخالفان عبارت‌اند از:

اول: شرط کردن خرید و فروش توسط واقف، مخالف مقتضای عقد وقف است و با روح وقف ناسازگار است (خویی، بی‌تا، ۲۲۰/۵).

دوم: این شرط با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تعارض دارد؛ زیرا در برخی روایات آمده است: «لا تباع ولا توهب» یعنی وقف، قابل فروش و واگذاری به دیگری نیست (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۹/۱۸۶).

در پاسخ به دلیل اول باید گفت که خلاف مقتضای عقد زمانی مطرح است که شرط، مخالف اراده و مفهوم اصلی عقد باشد؛ مثلاً مانند اینکه ماجر در عقد اجاره شرط کند که مستأجر نتواند در مال مستأجره تصرف کند (خویی، بی‌تا، ۲۲۰/۵)؛ اما در موضوع حاضر، شرط فروش مال موقوف خلاف مقتضای وقف نیست؛ زیرا در شریعت در برخی موارد فروش موقوف جایز شمرده شده است. صاحب عروه می‌فرماید: «مؤلفه وقف آن است که موقوف بدون سبب فروخته نشود، نه اینکه موقوف مطلقاً قابل فروش نباشد» (یزدی، بی‌تا، ۲۶۱). شیخ انصاری نیز تصریح می‌کند که جواز بیع وقف مخالف مقتضای وقف نیست، بلکه شاید تنها با اطلاق آن منافات داشته باشد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۸۶/۴).

شیخ انصاری می‌فرماید: حتی اگر بیع موقوف را منافعی با مفهوم وقف بدانیم، این

ملاحظات فقهی وقف
سهام و اجرای آن در
بازار سرمایه

بیع فقط زمانی با وقف منافات دارد که مال موقوف برای بطون اول (مصرف کنندگان اصلی) فروخته شده و توسط آن‌ها مصرف شود؛ اما اگر تبدیل صورت گیرد، یعنی مال موقوف فروخته شده و در عوض آن مال یا بدلی دیگری وقف گردد، در این صورت دیگر منافاتی با مفهوم وقف نخواهد داشت (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۸۶/۴).

در اشکال به دلیل دوم نیز می‌توان گفت: روایت مذکور ناظر به این است که صدقه یا موقوفه نباید مانند دیگر املاک بدون قید و شرط به فروش یا هبه گذاشته شود، درحالی که در بحث ما، فروش مال موقوف به سبب شرط واقف و با قید و شرط انجام می‌گیرد؛ بنابراین این روایت مانع جواز فروش مشروط نیست؛ به عبارت دیگر، این روایات دلالت بر عدم جواز بیع موقوف به‌طور مطلق ندارند و تنها ناظر به ذات وقف و عدم جواز بیع آن بدون قید و شرط می‌باشند (سبحانی، ۱۴۳۸ق، ۲۲۰).

باردو اشکال بالا، می‌توان با تمسک به ادله‌ای مانند روایت «الوقوف تکنون علی حسب مایوقفها أهلها إن شاء الله» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۷۵/۱۹) و روایت «المؤمنون عند شروطهم» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۷۶/۲۱)، جواز بیع سهام موقوفه در فرض شرط واقف را اثبات نمود.

۴/۱/۲. انفع بودن بیع سهام موقوفه

یکی از مواردی که برای جواز بیع مال موقوف مطرح شده، این است که فروش موقوف باعث تحقق نفع بیشتر و عودت سود به موقوف‌علیهم شود. این مورد در وقف سهام کاربرد فراوانی دارد؛ زیرا اگر بیع سهام جایز باشد، می‌توان سهامی را که فروش آن منفعت بیشتری برای موقوف‌علیهم دارد، به فروش رساند.

باید توجه داشت که موضوع این مورد از جواز بیع، تبدیل عین موقوفه به عین دیگر است که برای موقوف‌علیهم نافع‌تر و سودمندتر باشد، نه صرف فروش عین موقوفه و هزینه کرد حاصل از آن برای رفع حاجت و ضرورت شدید آنان. مورد دوم خود یک مسوُغ مستقل است که برخی فقیهان اجماع بر جواز آن را پذیرفته‌اند (حلبی، ۱۴۱۷ق، ۲۹۵)، هرچند برخی دیگر مانند شیخ انصاری کفایت ادعای اجماع را برای خروج از اصل عدم جواز بیع وقف محل تردید می‌دانند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۸۶/۴). به هر حال، مسوُغ مذکور - یعنی انفعیت تبدیل موقوف - معمولاً تنها به شیخ

مفید نسبت داده شده است، هرچند شیخ انصاری این نسبت را نادرست می‌داند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۴/۴۴)؛ بنابراین، می‌توان گفت که اکثر، بلکه همه فقها، این مورد را به‌عنوان مجوزی برای بیع وقف نمی‌شناسند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۴/۷۸). با این حال، اگر بتوان فروش سهام موقوفه در فرض انفعیت را جزو شروط مرکزی دانست که هنگام وقف بر آن‌ها تصریح شده است، در این صورت از باب شرط ارتکازی واقف، فروش آن‌ها در فرض انفعیت نیز مجاز خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در مورد ماهیت سهم، احتمالاتی مانند بخش مشاع از خود شرکت، بخشی از دارایی یا سرمایه شرکت، دین‌نگاری سهم، حق‌انگاری سهم و عین‌نگاری آن مطرح شده است؛ اما تحلیل مناسب‌تر این است که سهم، مالی اعتباری ثانوی و مستقل است که بخشی از مجموع سرمایه ثانوی اعتباری شرکت را تشکیل می‌دهد.

بنا بر نظر مشهور فقها، وقف به معنای «تحبیس الأصل و تسبیل المنفعة» است؛ اما با توجه به مناقشات موجود در اشتراط عین بودن مال موقوف و همچنین تفکیک دقیق بین دو مفهوم منفعت و انتفاع، می‌توان تعریف وقف را به صورت «تحبیس ما بقی و تجویز الانتفاع» مطرح نمود.

یکی از شرایط وقف شرعی که برخی آن را به اجماع پذیرفته‌اند، اشتراط عینیت مال موقوف است؛ ولی با توجه به مناقشه در ادله این شرط و همچنین امکان تفسیر موسع از مفهوم عین به نحوی که شامل اموال اعتباری نیز گردد، این شرط نمی‌تواند مانعی برای جواز وقف سهام باشد.

مملوک بودن مال اعتباری را می‌توان از طریق انبغاء تملیک و تملک آن توسط عقلا و همچنین امضای شارع بر آن، اثبات کرد. با توجه به اینکه سهم دارای منافع، حقوق و مزایای متعددی است، می‌توان از طریق وقف سهام از این منافع انتفاع برد. راه حل دیگر برای تصحیح وقف سهام، «وقف عرفی» است که معامله‌ای مستقل بوده و به موجب ادله عام امضای معاملات تأیید می‌شود؛ اما ممکن است برخی احکام خاص وقف شرعی بر آن بار نشود.

یکی از احکام وقف، عدم جواز فروش مال موقوف است که چالش مهمی برای وقف سهام محسوب می‌شود؛ اما با راهکارهایی همچون شرط واقف (حتی به صورت شرط ارتکازی) و همچنین خروج سهام از دایره انتفاع، می‌توان فروش سهام موقوفه را تجویز نمود.

با تأسیس نهاد وقف سهام و بهره‌گیری از متخصصان بازار سرمایه برای نظارت بر سهام وقف شده و همچنین ایجاد صندوق‌های سرمایه‌گذاری مختص وقف و تخصیص بخشی از سهام اولیه شرکت‌ها برای وقف، می‌توان اجرای وقف سهام در بازار سرمایه را تسهیل و کارآمدتر ساخت.

منابع

قرآن کریم.

ابن أبي جمهور، محمد بن زين الدين. (۱۴۰۳ق). *عوالي اللئالي العريضة في الأحاديث الدينية*. قم: مؤسسة سيد الشهداء عليه السلام.

ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى*. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابوالحسن، احمد بن فارس بن زکریا. (۱۴۰۴ق). *معجم مقائیس اللغة*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

احمدزاده بزاز، سید عبدالمطلب، مرتضی محمدی و محمدرضا مروارید. (۱۳۹۹). «تأمل فقهی و حقوقی در عین انگاری سهام شرکت‌های تجاری». *آموزه‌های فقه مدنی*، شماره ۲۲، ۳۱-۵۹. اسکینی، ربیعا. (۱۳۹۹). *حقوق تجارت*. چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.

انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۱۵ق). *المکاسب (کنگره)*. قم: المؤتمر العالمي بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الاعظم الانصاري.

تفرشی، محمد عیسی، ابراهیم شعاریان ستاری. (۱۳۸۱). «سهم و حقوق ناشی از آن در شرکت‌های سهامی»، *پژوهش حقوق و سیاست*، شماره ۷، ۲۱-۴۷.

جزایری، محمدجعفر. (۱۴۱۵ق). *منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة*. چاپ چهارم، قم: موسسه دار الکتاب.

حائری، سید علی بن محمد طباطبائی. (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل (ط - الحدیثة)*. قم: موسسه آل البيت عليه السلام.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۵۲

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: موسسه آل البيت علیه السلام.

حسینی عاملی، سید جواد بن محمد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حکیم، سید محسن طباطبائی. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: موسسه دار التفسیر.
حلی، ابن زهره. (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع. قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه حلی). (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه حلی). (بی تا). تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة (ط - قدیمه). مشهد: موسسه آل البيت علیه السلام.

حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (محقق حلی). (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: موسسه اسماعیلیان.

خرازی، محسن. (۱۴۲۳ق). البحوث الهامة فی مکاسب المحرمه. قم: موسسه در راه حق.
خمینی، سید روح الله. (بی تا). تحریر الوسيلة. قم: مطبوعات دار العلم.

خوانساری، سید احمد بن یوسف. (۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. چاپ دوم، قم: موسسه اسماعیلیان.

خویی، سید ابوالقاسم موسوی. (بی تا)، مصباح الفقاهة (المکاسب). چاپ پنجم، بی جا: بی نا.

دیرخانه کمیته تخصصی فقهی مرکز پژوهش، توسعه و معاملات اسلامی سازمان بورس و اوراق بهادار. (۱۴۰۱). مصوبات کمیته تخصصی فقهی سازمان بورس و اوراق بهادار. تهران: انتشارات بورس وابسته به شرکت اطلاع رسانی و خدمات بورس.

سبحانی، تیریزی جعفر. (۱۳۸۷). أحكام البيع فی الشریعة الإسلامية الغراء. قم: موسسه الإمام الصادق علیه السلام.

سبحانی، تیریزی جعفر. (۱۴۳۸ق). أحكام الوقف فی الشریعة الإسلامية الغراء. قم: موسسه الإمام الصادق علیه السلام.

سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الاحکام. چاپ چهارم، قم: موسسه المنار.
شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی. (۱۴۱۵ق). الانتصار فی افراد الامامیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

صاحب، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتب.
طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیة. چاپ سوم، قم: المکتبة

ملاحظات فقهی وقف
سهام و اجرای آن در
بازار سرمایه

۱۵۳

المرتضوية لآثار الجعفرية.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). **الخلاص**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عاملی جزینی، محمد بن مکی (شهید اول). (۱۴۱۷ق). **الدروس الشرعية في فقه الإمامية**. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عاملی مکی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۰ق). **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر)**. قم: کتاب فروشی داوری.

عاملی مکی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۳ق). **مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الاسلام**. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

عاملی، محمد بن مکی (شهید اول). (۱۴۱۰ق). **اللمعة الدمشقية في فقه الامامية**. بیروت: دار التراث.

عبدی پور فرد، ابراهیم. (۱۳۹۴). **مباحثی تحلیلی از حقوق تجارت**. چاپ پنجم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

فیومی، احمد بن محمد مقرئ. (بی تا). **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**. قم: منشورات دار الرضی.

کرکی عاملی، علی بن حسین (محقق ثانی). (۱۴۱۴ق). **جامع المقاصد في شرح القواعد**. چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری. (۱۴۱۳ق). **المقننه**. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

موسویان، سید عباس، حسین حسین زاده سروستانی و هاشم نیکومرام. (۱۳۹۳). «تحلیل سهام عادی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در جایگاه مبیع در عقد بیع بر اساس فقه امامیه». **تحقیقات مالی - اسلامی**، شماره ۷، ۵-۵۵.

نجفی، محمد حسن. (بی تا). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**. چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نجفی، حسن بن جعفر بن خضر مالکی (کاشف الغطاء). (۱۴۲۲ق). **انوار الفقاهة - کتاب الوقف**. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.

یزدی، محمد کاظم بن عبد العظیم. (بی تا). **تکملة العروة الوثقی**. قم: کتاب فروشی داوری.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۳۸
۱۴۰۴

۱۵۴

References

The Holy Qur'an. Zāzī

al-Ihsā'ī, Ibn Abī Jumhūr. 1982/1403. *'Awāli al-Li'ālī al-'Azīzya*. Qom: Dar Sayyid al-Shuhadā' li al-Nashr. Rīr

Ibn Idrīs al-Hillī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 1996/1410. *al-Sarā'ir al-Hāwī li Tahṛīr al-Fatāwī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Ibn Fārs, Abī al-Ḥusayn Aḥmad. 1983/1404. *Mu'jam Maqā'īs al-Lughah*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yi 'Ilmīyyi-yi Qom).

Aḥmad Zādiḥ Bazāz, Sayyid 'Abd al-Muṭalib, Muḥammadī, Murtaḍā & Murwārīd, Muḥammad Riḍā. 2020/1399. *Ta'mul-i Fiqhī wa Ḥuqūqī dar 'Ayn Ingārī-yi Sahām-i Shirkat-hāyi Tijārī*. Āmūzih-hāyi Fiqh-i Madanī, 22, 31-59.

Iskīnī, Rabī'ā. 2020/1399. *Ḥuqūq-i Tijārat*. 7th. Tehran: Intishārāt-i Samt.

al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *Kitāb al-Makāsib*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Ḍhikrā al-Mi'awīyya al-Thāniyya li Milād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.

Tafrishī, Muḥammad 'Īsā, Ibrāhīm & Shu'ārīyān Sattārī, Ibrāhīm. 2002/1381. *Sahm wa Ḥuqūq-i Nāshī az Ān dar Shirkat-hāyi Sahāmī*. Pazhūhish-i Ḥuqūq wa Siyāsāt, 47, 7-21.

Jazāyirī, Muḥammad Ja'far. 1994/1415. *Muntahī al-Dirāyat fī Tawḍīḥ al-Kifāyat*. 4th. Qom: Mu'sissat Dār al-Kitāb.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥā'irī, al-Sayyid 'Alī (Ṣāḥīb al-Rīyaḍ). 1997/1418. *Rīyāḍ al-Masā'il fī Tahqīq al-Aḥkām bi al-Dalā'il*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.

al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.

al-Ḥusaynī al-'Āmilī, al-Sayyid Muḥammad Jawād. 2004/1419. *Miftāḥ al-Kirāma fī Sharḥ Qwā'id al-'Allāma*. 1st. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥsin. 1995/1416. *Mustamsak al-'Urwat al-Wuthqā*. Qom: Mu'assasat Dār al-Tafsīr.

al-Ḥusaynī al-Ḥalabī, Ḥamzat ibn 'Alī (Ibn Zahra). 1996/1417. *Ghunya al-Nuzū' ilā 'Ilmay al-Uṣūl wa al-Furū'*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Sādiq.

al-Hillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Hillī). 1992/1413. *Qawā'id al-Aḥkām fī Ma'rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Hillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Hillī). n.d. *Tahṛīr al-Aḥkām al-Shar'iyyat 'Alā Madhhab al-Imāmīyah*. Mashhad: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.

al-Ḥillī, Ja'far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1987/1408. *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 2nd. Edited by 'Abd al-Ḥusayn Muḥammad 'Alī Baqqāl. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān

Al-Kharrāzī, Sayyid Muḥsin. 2002/1423. *Al-Buḥūth al-Hāmat fī al-Makāsib al-Muḥarramat*. Qom: Mu'assisihi-yi dar Rāh-i Haqq. taḥrīr

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). n.d. *Taḥrīr al-Wasīlah*. Qom: Dār al-'Ilm.

al-Khāwnsārī, al-Sayyid Aḥmad ibn Yūsuf. 1984/1405. *Jāmi' al-Madārik fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. 2nd. Edited by 'Alī Akbar Ghaffārī. Tehran: Maktabat al-Ṣadūq.

al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. n.d. *Miṣbāḥ al-Fiqāhah*.

Dabīr Khānih-yi Kumaytiḥ-yi Takhaṣuṣī Fiqhī-yi Markaz-i Pazhūhish, Tawsi'ih wa Mu'āmilāt-i Islāmī-yi Sāzimān-i Būrs wa Awraq-i Bahādār. 2022/1401. *Muṣawabāt-i Kumaytiḥ-yi Takhaṣuṣī Fiqhī-yi Sāzimān-i Būrs wa Awraq-i Bahādār*. Tehran: Intishārāt-i Būrs Wābastih bih Shirkat-i Iṭilā' Risānī wa Khadimāt-i Būrs.

al-Subḥānī al-Tabrizī, Ja'far. 2008/1387. *Aḥkām al-Bay' fī al-Sharī'at al-Islāmīyat al-Gharrā'*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq.

al-Subḥānī al-Tabrizī, Ja'far. 2017/1438. *Aḥkām al-Waqf fī al-Sharī'at al-Islāmīyat al-Gharrā'*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq.

\ al-Sabzawārī, al-Sayyid 'Abd al-A'lā. 1992/1413. *Muḥadhdhab al-Aḥkām fī Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 4th. Beirut: Mu'assissat al-Manār.

'Alam al-Hudā, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Sarīf al-Murtaḍā). 1994/1415. *Al-Intiṣār fī In-firādāt al-Imāmīyah*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Ibn 'Ubbād, Ismā'il (Ṣāḥib Ibn 'Ubbād). 1993/1414. *al-Muḥīṭ fī al-Lughat*. Edited by Muḥammad Ḥasan Āl Yāsīn. Beirut: 'Ālam al-Kitāb.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1967/1387. *al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmīyya*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīya li 'Ihya' al-Āthār al-Ja'fariyah.

al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Al-Khilāf*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1997/1417. *al-Durūs al-Shar'iyya fī Fiqh al-Imāmīyya*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1989/1410. *al-Rawḍat al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum'at al-Dimashqīyya*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.

al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. Qom: Mū'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.

al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1989/1410. *al-Lum'at al-Di-*

mashqīyya fī Fiqh al-Imāmīyya. Beirut: Dār al-Turāth al-Islāmīyah.

‘Abdī Pūr Fard, Ibrāhīm. 2015/1394. *Mabāḥiṯhī Taḥlīlī az Ḥuqūq-i Tijārī*. 5th. Qom: Pazhūhishgāh-yi Ḥawzih wa Dānishgāh.

Al-Fayyūmī, Abul ‘Abbās Aḥmad ibn Muḥammad. n.d. *Al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Sharḥ al-Kabīr lil Rāfi’ī*. Qom: Manshūrāt Dār al-Raḍī.

al-‘Āmilī al-Karakī, ‘Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jāmi’ al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawa’id*. 2nd. Qom: Mu’assasat Āl al-Bayt li Ihya’ al-Turath.

Ibn Nu‘mān, Muḥammad Ibn Muḥammad (al-Shaykh al-Mufīd). 1992/1413. *al-Mughni’at*. Qom: al-Mu’tamar al-Ālamī li Alfīyyat al-Shaykh al-Mufīd.

Mūsawīyān, Sayyid ‘Abbās, Ḥusayn Zādih Sawistānī, Ḥusayn & Nikūmarām, Hāshim. 2014/1393. *Taḥlīl-i Sahām-i ‘Ādī-yi Shirkat-hāyi Pazīrūftūh Shudih dar Būrs-i Awrāq-i Bahādār-i Tehran dar Jāygāh-yi Mabī’ dar ‘Aqd-i Bay’ bar Asās-i Fiqh-i Imāmīyah*. Taḥqīqāt-i Mālī-Islāmī, 55, 5-7.

al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. n.d. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā’i’ al-Islām*. 7th. Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī.

Kāshif al-Ghiṭā’, Ḥasan ibn Ja’far. 2001/1422. *Anwār al-Fiqāha (Kitāb al-Ṭahārat)*. Najaf: Maṭba’at Kāshif al-Ghiṭā’ al-‘Āmma.

al-Ṭabāṭabā’ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzim. n.d. *Takmilat al-‘Urwat al-Wuthqā*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.

